

نویسنده

Eric ALTERMAN

برگردان :

Bagher JAHANBANI باقر جهانبانی

اکتبر ۲۰۱۱

خشم و ناخوشنودی چپ آمریکا محاكمه آقای اوباما

باراک اوباما که بخاطر راه برد سازش با جمهوری خواهان و نتایج وخیم اقتصادی و اشتغال مورد انتقاد قرار گرفته، لحن خود را تغییر داده است و طرح افزایش مالیات بر درآمدهای بالای پیشنهاد میکند. آیا چنین موضع گیری که شانس کمی برای رسیدن به نتیجه ای ملموس دارد، هدفش بسیج رای دهندگان جناح چپ در انتخابات 2012 نیست؟

در ژوئن 2008، آقای اوباما زمانی که از طرف حزب دمکرات کاندیدای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری شده بود، در برابر طرفداران هیجان زده با آب و تاب چنین سخن می گفت: «ما می توانیم امروز را بخاطر آورده به فرزندانمان بگوئیم که آنروز شروع کارزار درمان بیماران و ایجاد شغل مناسب برای بی کاران بود، آنروز اقیانوسها شروع به فروکش کردن نمودند و سیاره ما رو بهبودی نهاد. ما جنگی را خاتمه داده و امنیت ملت خود را تضمین کرده و تصویر کشورمان را به عنوان آخرین امید بشریت باز سازی نمودیم»

«کاندیداهای شاعرانه تبلیغات انتخاباتی کرده و به نثر حکومت می نمایند». اگر این ضرب المثل فرماندار دمکرات نیویورک، آقای ماریو گوومو (Mario GUOMO)، در مورد یک رئیس جمهور صدق کند، آن فرد اوباما است.

زیاد بودند طرفداران جناح چپ که فکر می کردند که رئیس جمهور جدید و کمک یار اجتماعی سابق شیکاگو، با استفاده از شبکه های اجتماعی چپ می رود تا بازی سیاسی را تغییر داده و برنامه های مهم مطرح شده در تبلیغات انتخاباتی را به اجرا در آورد. در واقع شیفتگی طرفداران آرمانگرا ولی ساده دل اوباما خیال خامی بود در مورد شخصی واقع بین و خواهان قدرت. با وجود بیاناتی جذاب که قول مدینه فاضله را می داد، ابامای عمل گرا هرگز تصور نمی کرد که شبکه فعالان، تنها با سلاح ایمان به شهروندی و دمکراسی بتوانند واقعا مدل تشکیلاتی را ارائه دهند که بتواند با ساختاری به قدمت دو قرن و در قیومت قدرت پول در گیر شود. اوباما یک مذاکره کننده بود نه یک انقلابی. با اینکه وعده هایش چون سنگ خارا سفت و محکم می نمود ولی هر بار در پشت میز مذاکره همچون کلوخی از هم می پاشید. مخالفانش این ضعف را احساس کردند و به وضوح از آن بهره بردند.

برای آقای اوباما، سیاست بیشتر یک تلاش برای رسیدن به توافق است تا یک مبارزه. او در بیاناتش و همچنین استراتژی قانون گذاریش، همیشه توافق و اجماع و تاثیر پذیری را ترجیح داده است. اگر چه او اکثرا از رفتار جمهوری خواهان شکایت می کند که آنها چون گروگان گیران و حتی آدم ربایان عمل می کنند، اما رئیس کاخ سفید هرگز از پرداخت باج به آنها خود داری نکرده است و گاهی حتی بیش از

تصور مخالفانش.

با این وجود، جناح راست هرگز کوچکترین علاقه ای به مدیریت به اصطلاح «مشترک» نشان نداده است. در تابستان 2010 از او سوال میشود که بهترین آرزوی شما برای سال 2011 چیست؟ و آقای اوباما جواب میدهد: «تنها چیزی که برای سال نو آرزو میکنم آنست که بتوانم با مخالفانم مذاکره کنم». هیچگاه این آرزو برآورده نشد. از اکثریت انداختن مجلس قاعده اصلی باقی ماند و اکثریت داشتن دموکراتها در دو مجلس تا نوامبر 2010 نتوانست وزنه ای در برابر مخالفین باشد و رفرمهای مترقی یکی پس از دیگری مختل شد و یا حتی قبل از پیشنهاد به مجلس متوقف شدند. طرح قانونی تضمین آزادی سندیکاها با وجودی که از طرف تشکیلات کارگران با تمام قدرت پشتیبانی میشد، از جانب کاخ سفید با سردی مواجه شد و در نهایت به نتیجه نرسید. در مورد سیاست مهاجرین نیز کوششی برای تصحیح این سیاست ناقص در ایالات متحده انجام نپذیرفت. برعکس نارضایتی افزایش یافت. حقوق زنان در مورد بارداری محدود شد. تسلط پول به اوج رسید، از جمله به خاطر مقررات زدائی در حوزه تامین مالی تبلیغات انتخاباتی (4) و کاهش مالیاتی جدید که بر کاهشهای قبلی بوش افزوده شد. شکست آور است که آقای اوباما در برابر این سیاست ارتجاعی که نابرابریهای اجتماعی را تشدید می کند از خود دغدغه نشان نمی دهد، گویا هرگز چیزی نمی تواند علاقه او را به حکومت مشترک با جمهوری خواهان خدشه دار کند. (5)

ضربه فنی شدن بدون هیچ مقاومتی

یک روز قبل از انتخابات میان دوره ای سال 2010، آقای اوباما و اطرافیانش دلسرد از اینکه نمی توانند نتیجه اسف بار نظر سنجی ها را تغییر دهند، تنها بهانه ای که گیر آوردند، شکایت از ناسپاسی رای دهندگان جناح چپ بود. زمانی که اوباما برای آرام کردن سر و صدائی که رفرم سیستم درمانی ایجاد کرده بود، در بحبوحه انتخابات پروژه بیمه اجتماعی را کنار گذاشت، جناحهای پیشرو تهدید نمودند که از او پشتیبانی نخواهند کرد. رام امانوئل رئیس دفتر همیشه حساس و موشکاف کاخ سفید، این عکس العمل را «بسیار احمقانه» توصیف کرد - او البته در پی این اظهار نظر از عقب افتاده های فکری معذرت خواست ولی نه از مترقی ها. آقای رابرت گیبز، سخنگوی کاخ سفید هم به نوبه خود با «چپ های حرفه ای» شوخی کرده می گوید: «آنها زمانی راضی خواهند شد که ما بیمه سلامتی نظیر کانادائیها داشته باشیم و در عوض پنتاگون را حذف کنیم». خود آقای اوباما نسبت به طرفدارانش که هدیه های او به جناح راست را زیاد نمی پسندند، با محبت تر است. در یک شب نشینی در شهر گرینویچ ایالت کانکتیکت در مقابل مدعوین سخاوتمندی که هر یک 3000 دلار بلیط ورودی پرداخته و برای او دست افشانی می کردند با لحن شوخی می گوید: «چه بد شد، هنوز نتوانسته ایم صلح را در دنیا برقرار کنیم (خنده حظار)، فکر می کردم زودتر انجام خواهد شد»...

به سخره گرفتن طرفداران آنها یک روز قبل از انتخابات بندرت می تواند فکر بکری باشد و دموکراتها از شکست انتخاباتی گریزی نداشتند: 63 نماینده مجلس و 10 پست فرمانداری ایالات را از دست دادند و در مجلس سنا اکثریتی بسیار تضعیف شده را حفظ کردند. در سطح شوراها کشوری جمهوری خواهان 680 کرسی اضافی را اشغال کردند که رکورد سال 1974 بعد از جریان واتر گیت را شکست (628 کرسی اضافی). دموکراتها در تاریخشان هرگز با چنین شکست سختی روبرو نشده بودند. با بیانی زیبا که از مختصات آقای اوباما است، او قبول می کند که تلاش اش برای «یک پارچه» کردن کشور «زیاد خوب انجام نشده» (6).

آقای اوباما استراتژی خود را تغییر نداده و از این شکست درسی نمی گیرد. در طی بحث در مورد موضوع بالا بردن سطح بدهی ها - چیزی که در گذشته بی اهمیت جلوه می کرد - چندین بار در باج دادن به مخالفینش پیش دستی کرد. بی توجه به نا بخردانه بودن این سیاست و آرزوی آنکه در نظر رای دهندگان مستقل «معقول» جلوه کند، بدون مقاومت ضربه فنی شد. توافق ماه اوت گذشته برای افزایش سطح بدهی ها که سرانجام، با عجله و برای جلوگیری از عدم پرداخت انجام گرفت، بی شباهت به یک تسلیم بلا شرط نیست: از یک سو پروژه اقتصادی با بودجه 2400 میلیارد دلاری و برنامه های اجتماعی بی رقم و خشکیده و از سوی دیگر بدون کوچکترین مالیاتی بر در آمد های بالا. از لحاظ سیاسی این برنامه «98»% خواسته های جمهوری خواهان را برآورده

کرد، و رئیس مجلس آقای جان بهنر () از این بابت اظهار خوشنودی نمود. (7). مجله فکاهی دی اونیون در 3 اوت 2011 منصفانه بودن این موافقت نامه را چنین بر جسته کرد: «توافقی به همان اندازه درناک برای دمکراتها که برای دمکراتها.»

جناح مترقی و اقتصاد کشور یکجا در این مذاکرات تضعیف شدند. حتی وال استریت خشنود نبود: چند ساعت پس از امضاء توافقنامه در مورد برداشتن سقف بدهی ها، شاخص داو جونز 2.2% کاهش یافت و دو روز بعد باز هم بیشتر 4.31% . در این بحیوچه آژانس استاندارد اند پور برای اولین بار در تاریخ کشور رتبه آمریکا را تقلیل داد و مطابق معمول جمهوری خواهان او با ما را سرزنش کردند و او با ما مطابق معمول هیچکس را سرزنش نکرد. او با تمجید از فضیلت «توافق»، توییح و سرزنش جناح چپ را به مشاورانش و اگذار کرد که نتوانسته بود تشخیص دهد که تا چه حد اوضاع می توانست بدتر باشد (8). این ناتوانی مزمن در مقاومت در مقابل مخالفان - تا حد انکار وجود آنها - ، نظر روانشناس سیاسی آقای درو وستن (Drew Westen) را جلب کرد: «وقتی اراده کند آقای رئیس جمهور سخنرانی بی نظیر و تاثیر بر انگیز است، ولی همیشه سخنرانی های او یک چیز کم دارد: کسی که بوجود آورنده مشکل است. شخص نامطلوب داستان همیشه، بطور سیستماتیک از صحنه حذف شده و یا نوعی نا مشخص، گویا هیچ فرد واقعی با گوشت و استخوان، مسئول بی نوائی دیگران نیست. آیا این نشانی است از بی زاری او از برخورد و منازعه، و یا بیم از ترساندن کسانی است که هدایای کارزار انتخاباتی را متحمل می شوند. (... پاسخ می مشکل (9)).

به شیوه آقایان جیمز کارتر و ویلیام کلینتون - تنها روسای جمهور دمکراتی که بعد از 1960 وارد کاخ سفید شدند - آقای او با ما تصمیم گرفت که رئیس جمهوری بی نهایت محافظه کار تر از کاندیدای پیروز شده در انتخابات باشد. پس از تسلیم در برابر جمهوری خواهان، از اینکه توانسته قرار دادی را امضاء کند که هزینه های اجتماعی را کاهش میدهد (البته در پائین ترین حد از زمان آیزنهاور) به خود افتخار میکند. با این وجود چه انتظاری می توان از انتخابات 2012 داشت؟ یک چیز مسلم است: او ترسی از کاندیدای انتخاباتی دمکرات ندارد. آقای برنارد ساندرس سوسیالیست مستقل -تنها نمونه در سنای آمریکا- عقیده دارد که به چالش کشیدن رئیس جمهور در سطح انتخابات مقدماتی «فکر خوبیست»: بعقیده او «میلیونها آمریکایی به خاطر وفا نکردن به قولهای انتخاباتی، عمیقاً از رئیس جمهور ناراضی اند، چه در مورد بیمه های اجتماعی و چه مسائل دیگر، برایشان قابل درک نیست که رئیس جمهور در گفتگو با جمهوری خواهان از خود اینهمه ضعف نشان دهد. آری یاس فراوانی وجود دارد» و چنین اضافه می کند: «یکی از دلایل انحراف به طرف راست عدم وجود مخالف در سطح انتخابات مقدماتی است» (11).

وقتی صحبت از آقای او با ما می شود دیگر هیچکس از جناح چپ برای او غش و ضعف نمی کنند. فعالین سیاسی اسپانیا تبار به ناراضی بودن مشهورند، با این حال از اینکه او با ما رفتن به سربازی را برای آنها آزاد کرده از او قدر دانی می کنند، بخاطر مخالفتش با ازدواج هم جنسان مرد ، این گروه به مخالفت با او بر خاسته اند، فمینیست ها در مورد حق سقط جنین به او ایراد می گیرند و طرفداران محیط زیستی به خاطر سیاستش به او نمره صفر می دهند. به اینها می توان جنگ افغانستان و آزادی های اجتماعی را نیز اضافه کرد.

با این وجود در میان پیشرو ها و اقلیتها هنوز رئیس جمهور از محبوبیت بالایی برخوردار است. نا رضایی برخی از طرفداران چپ، هر اندازه هم قوی باشد ولی نسبت به نگرانی به مراتب و حشمتناکتر از جنون کاندیداهای انتخابات مقدماتی جمهوری خواهان و در صدر آنها جیمز ریچارد پری که فردی مذهبی از تکزاس است، این ناراضی در درجه دوم قرار می گیرد. رئیس جمهوری که در اجرای تعهداتش شکست خورده، فقط می تواند روی این ترس حساب کرده تا امیدی به تکرار موفقیت تاریخی سال 2008 داشته باشد. وحشت از افراط جناح راست و طرد آن میتواند طرفداران چپی که معمولاً رای نمی دهند را وادار کند که به یاس و دلسریشان فائق آمده و به پای صندوقها کشانده شوند - کسانی چون دانشجویان، اقلیتها و غیره.

با این وجود تجربه ثابت کرده است، حساب کردن بر روی حتمی بودن رای گرایش مترقی - تا حدی که تا مرز توهین کردن به آنها پیش رود - نوعی خود کشی سیاسی است. دست کم گرفتن کسانی که خواستار

احترام گذاشتن به تعهدات هستند، می تواند به اعتبار آقای اوباما نزد رای دهندگان سابقش لطمه بزند. در روز انتخابات آقای اوباما، هر مترسک جمهوری خواهی را هم که در مقابل داشته باشد، باز هم به ناچار هزینه این امر را پرداخت خواهد کرد.

به هر حال آقای اوباما به سختی می تواند بیلانی فریبنده در حوزه ای که بیشترین نگرانی آمریکایی ها را برانگیخته ارائه دهد: اشتغال. در سپتامبر امسال در صد بیکاری به مرز 9.1% رسید. هیچ رئیس جمهوری با چنین در صد پائینی از اشتغال دوباره انتخاب نشده است.

-
- 1 - Jeff Zeleny, « Obama clinches nomination ; First black candidate to lead a major party ticket », New York Times, 4 juin 2008.
 - 2 - Kevin Sack, « Cuomo the orator now soliloquizes in book form ; Disclaiming greatness, he labors on : An embryonic idea here, an honorarium there », New York Times, 27 septembre 1993.
 - 3 - Marcus Baram, « Alter's 'The Promise' Epilogue : Obama team's Dysfunction prompted lack of focus on jobs , Bill Clinton annoyed at White House », , 30 décembre 2010. www.huffingtonpost.com
- 4مقاله رابرت مک چسني و جان نیکلا را بخوانید، « همدستي رسانه ها، قدرت سياسي و پول در ایالات متحده به فرجام رسید » لوموند دیپلوماتیک اوت 2011
<http://ir.mondediplo.com/article172...>
- 5مقاله سر ژ حلیمی در شماره ژانویه 2010 را بخوانید « آیا ایالات متحده اصلاح پذیر است؟ »
<http://ir.mondediplo.com/article150...>
- 6 - Revival : The Struggle for Survival Inside the Obama White House, Crown Publishing Group/Random House, New York, 2010, CBS Evening News, 1er août 2011.7 –
- 8 - Ben Smith, « Tense moments at common purpose meet », Politico, 3 août 2011 . 8 –
- Drew Westen, « Whatever happened to Obama », New York Times, 7 août 2011.
- 9 - Jared Bernstein, « A few more comments on the pending deal », On the economy, www.jaredbernsteinblog.com - 10. 1er août 2011. نقل از
, www.thedailybeast.com « Why Obama 's base won't revolt », The Daily Beast, 27 juillet 2011.11 -